

روش

کارگردانی

«لورنس الیویه»

اما از خلال این گفتگو روش کارگردانی او را می توان استنباط کرد. [بازیگر باید انضباط دیده باشد. او باید بقدری تعلیم دیده باشد که بطور خودکار دستورهای کارگردان را به انجام برساند. من انتظار دارم که بازیگران من آنچه را که از آنها می خواهم انجام دهند و به سرعت هم انجام دهند. زیرا در این صورت است که اگر اشتباهی کرده باشم می توانم فوراً

من شخصاً از هر گونه بحث مجرد درباره تاثیر نفرت دارم. این بحث ها مرا ملول می کند. به شما اطمینان می دهم که هیچگاه درباره روش های شخصی خودم در زمینه هنرهای دراماتیک کتابی نخواهم نوشت [اولیویه به گفته ی خود آنقدر وفادار بوده است که تاکنون از جهت يك بازیگر و کارگردان علاقه ای نشان نداده است که روش بازیگری یا کارگردانی خود را شرح دهد

آنها ببینم و رفع کنم ایمان دارم که کارگردان باید به نمایشنامه چیره باشد به طوریکه بتواند به تمام لحظات مهم آن چنگ بیاندازد. کارگردان می‌داند - و به تنهایی می‌داند که چه موقعی باید لحظه‌ای اوج نمایش باشد و چه موقعی لحظه‌ای حسیض آن. کارگردان می‌داند که کجا باید تأکید بگذارد. یک بازیگر تنها، ممکن است منطق بازی را نتواند درک کند. من از او درخواست می‌کنم که چگونه عمل کند و او باید عمل کند برای اینکه اگر کارگردان نمایشنامه را واقعاً بشناسد برای بازی و اجرای نمایشنامه منطق درستی وجود دارد. من ترجیح می‌دهم تمرین صحنه‌ای را هفت بار تکرار کنم تا اینکه همان وقت را با بحث و حرف زدن تنها تلف نکنم. یک بازیگر به بازی درست موقعی دسترس پیدا می‌کند که آنها بارها و بارها انجام دهد و تکرار کند. مباحثه درباره علل و اسباب تحریک و انگیزه و نظایر آن یکنوع فساد و وپوسیدگی است.

کارگردانهای آمریکائی چنین مباحثاتی را بسیار زیاد تشویق می‌کنند بجای اینکه همان صحنه را بار دیگر تمرین کنند میخواهند بحث کنند، بحث، بحث...

نکته اساسی در یک کارگردان اینست که از یک نظر گاه و دید قالب، معنی و ریتم (ایقان) نمایشنامه را تکمیل کند و گسترش

دهد. ریتم مخصوصاً مهمترین قسمت یک تمرین است. چه وقتی باید خوب آهسته باشد و چه هنگامی باید سرعت بگیرد و چه موقعی باید سکوت کرد. سکوت کردنها در نمایش همان اهمیت را دارد که بقیه چیزها در موسیقی. هنگامیکه روی یک نمایشنامه کار می‌کنیم همیشه در جستجوی سکوت‌هایی هستیم که در نمایشنامه پنهان شده‌اند.

[الیویه حس می‌کند که تمرین تقریباً نیمه‌نظامی او در تئاتر انگلیس امری متداول و کلی است و توضیح می‌دهد که همه در تئاتر انگلیس در مکتب تئاتری دوره‌الیزابت و کمندی رستوریشن تحصیل کرده‌اند و چنین فرا گرفته‌اند که در یک مکتب تئاتری قراردادی از نوع عالی تربیت بشوند و بیاموزند که با انضباط باشند و قوانین و دستورهای کارگردان را بی‌چون و چرا بپذیرند ...]

من مخالف ادامه یک امر طبیعی نیستم اما این بدیهه سازی احساس باید در یک قالب و استخوان بندی درست عمل بیاید که مرزهای آن توسط کارگردان تعیین شود و این کارگردان است که سرحدات را در دوره‌های نمایش نامه مرز بندی می‌کند. بالاتر و مهمتر از همه اینست که بازیگران و کارگردانها خدمتگزاران نمایشنامه هستند. آیا چنین نیست؟

برگردان از خلیل و محمد یلمقانی

برگرداننده شده از کتاب کارگردانها در کارگردانی

یا پیدایش تئاتر نو تالیف توبی کول و هلن کریچ جای نوی